

چرخه ویرانگر فقر

عباس عبدی

یکی از مشکلات روزنامه‌نگاران برای نوشتن در ایران، برجسب‌های جناحی و سیاسی بر مطالب آنان است. از آنجا که سیاستمداران به‌طور متعارف مشکلات رقباتی خود را برجسته و نقاط ضعف خود را نفي می‌کنند و برعکس؛ تصور این است که روزنامه‌نگاران نیز باید چنین کنند، در حالی که واقعیت چنین نیست و فارغ از اینکه چه جناحی در مصدر کار باشد، باید حقایق را منتشر و تحلیل کرد. البته ممکن است برحسب سلیقه و علایق این کار قدری سوگیرانه انجام شود، ولی نباید حقیقت را فدای سیاست کرد. یادداشتهای انتقادی بنده نیز مشمول این رویکرد ناصواب می‌شود و طرفداران دولت نگاه سیاسی به آن می‌کنند. در حالی که مساله طرح حقیقت اجتماعی است و باید رویکرد خود را اصلاح کنند و خود را شناخت این حقایق محروم نکنند. در این یادداشت به‌طور مختصر به مساله فقر و کم‌توجهی به آن اشاره می‌کنم.

فقر را با يك مثال ساده به دو بخش تقسیم می‌کنم. اگر فرض کنیم درآمد روزانه يك خانوار ۴ نفری زیر ۵۰۰ هزار تومان باشد آن خانوار فقیر محسوب شود، در این صورت ما با دو نوع فقر مواجه هستیم، اول با خانواده‌هایی که درآمد روزانه آنان در گذشته پیش از این مبلغ بوده (به قدرت خرید امروز) و اکنون به زیر این مبلغ آمده، دوم کسانی که در گذشته نیز کمتر از این رقم داشته‌اند و اکنون هم درآمدشان زیر این خط است، حتی ممکن است بهتر هم شده باشند، یعنی اگر ۳۰۰ هزار تومان درآمد روزانه داشته، الان ۴۰۰ هزار تومان شده است. این دو نوع فقر آثار به کلی متفاوتی بر زندگی خانوار دارند. يك تقسیم‌بندی دیگر این است که افراد جدیداً فقیر شده یا از پیش فقیر بودند، ولی در جامعه نابرابری کمتر یا بیشتر می‌شود. در واقع اگر عده‌ای فقیر هستند یا فقیر شده‌اند این مساله برای طبقات ثروتمند هم به صورت کاهش درآمد رخ دهد؛ فاصله‌های طبقاتی زیاد نشده حتی کمتر هم شده است. حالت معکوس این است که خانوارها فقیر می‌شوند، در حالی که شکاف طبقاتی یا همان ضریب جینی نیز بیشتر می‌شود. از تقاطع این دو طبقه‌بندی ۴ نوع فقر را می‌توانیم ببینیم. اول فقیر بوده‌اند و اندکی بهبود یافته‌اند و فاصله‌های طبقاتی نیز کم شده است. این حالت عوارض خاصی ندارد،

فقرا را به آینده خود و جامعه امیدوار می‌کند. دوم اینکه فقیر بوده‌اند و اندکی هم بهبود یافته‌اند، ولی ثروتمندان به نسبت بیشتر از آنان رشد کرده‌اند و فاصله طبقاتی بیشتر شده است، این وضعیت نیز کمابیش امیدوارکننده است، هرچند نطفه‌های اعتراض را درون خود دارد. سوم فقیر نبوده‌اند، اکنون فقیر شده‌اند، در عین حال همه دچار این وضع شده‌اند به ویژه طبقات بالا نزول به نسبت بیشتری کرده‌اند، تحمل این وضع برای خانواده فقیر شده سخت است، ولی از برخی جهات فشار را تحمل می‌کنند، هر چند در نهایت زمینه‌ساز عصیان است، برحسب اینکه علت این فقیر شدن چه باشد. اگر حوادث طبیعی باشد، وضعیت قابل تحمل می‌شود، ولی اگر ناکارآمدی دولت و جامعه باشد به مهاجرت و عصیان ختم خواهد شد. چهارمین شکل که از همه بدتر است اینکه برخی فقیر شوند و در عین حال شکاف طبقاتی نیز بیشتر شود. این وضعیت فاجعه‌بار است و ترکیب آن با دیگر شرایط منفی جامعه خطرناک است. به نظر می‌رسد که وضعیت غالب فقر در ایران از نوع اخیر است. چرا؟

طی ۱۷ سال گذشته یعنی از سال ۱۳۸۵، تعداد فقرای جامعه بیش از دو برابر شده است. یعنی اگر در سال ۱۳۸۵، جمعیت فقیر ایران حدود ۱۱ میلیون نفر بود، اکنون به حدود ۲۵ میلیون نفر رسیده است. به عبارت دیگر در این فاصله به جای آنکه از تعداد فقرا کم شود بیشتر هم شده است. البته بسیاری از کسانی هم که هنوز به زیر خط فقر پرتاب نشده‌اند، در حال نزدیک‌تر شدن به خط فقر هستند. از سوی دیگر شکاف طبقاتی نیز بیشتر شده است. ضریب جینی که زمانی به حدود ۳۷/۰ رسیده بود، در ادامه به حدود ۳۹/۰ و اکنون به احتمال فراوان به بالای ۴۰/۰ رسیده است. وضعیت عمومی جامعه نیز این حس را به خوبی نشان می‌دهد، ضمن اینکه منبع درآمدها به گونه‌ای است که همچنان رانت نقش مهمی در ثروت‌اندوزی دارد. بنابراین ما با بدترین نوع فقر مواجهیم.

این فقر یک ویژگی مهم دیگری هم دارد و آن وضعیت تشدیدکنندگی آن است. به عبارت دیگر خانوارها برای زنده ماندن دست به اقداماتی می‌زنند که آنان را فقیرتر می‌کند. تحصیل، آموزش، بهداشت و سایر امور رفع‌کننده فقر را از سبد مصرفی خانوار حذف می‌کنند در نتیجه در آینده فقر را تشدید می‌کنند. در سطح جامعه نیز نیروهای نخبه و تحصیلکرده و کارآمد اقدام به مهاجرت می‌کنند و بزرگ‌ترین سرمایه کشور که سرمایه انسانی است خارج می‌شود و این نیز فقر را در سطح کلان تشدید می‌کند و جامعه را وارد چرخه فقر می‌کند. در یادداشت بعدی به ویژگی‌های دیگر فقر و خروج از این وضعیت اشاره خواهد شد.

□□□□□□ 1402 □□□□ 7 □□□□□□ □□□□□□ :□□□□